

# قفل‌گشایی از زبان

## مهارت زبانی «خلاق‌پرسی»

محمد مهدی باقری

مدرس دوره مهارت‌های زبانی، مونترآل



اگر نخواهم از کلیشه «تفاوت انسان با حیوان در فکر و زبان است» آغاز کنم، از این حقیقت می‌آغازم که: «مهارت‌های زبانی پایه زندگی اجتماعی است». خوب، این هم حقیقت است و هم که بدیهی می‌زند و چیز بدیهی گفتن ندارد. پس کمی پیشرفته‌تر می‌کنم: از موفقیت‌های کوچک زندگی بگیرد تا موفقیت‌های بزرگ عمر، همه سر در توبره «مهارت‌های ارتباطی» و به‌ویژه مهارت‌های زبانی دارند. حالا بهتر شده‌اند تا مهمش کردم. برای این که کمی نمک نگرانی هم به آن بیاشم، عبارتی را چاشنی پاراگراف نخست می‌کنم: و متأسفانه ما حواس‌مان نیست که با تقویت این مهارت پایه‌ای، چقدر راحت‌تر می‌توانیم موفق شویم و بدون تقویت آن، چه فرصت‌ها که از دست نمی‌دهیم.

منظور از مهارت‌های زبانی (language skills) چیست؟ آن چه غالب است و اگر در گوگل هم بجویید، تا چند صفحه از نتایج را اشغال کرده، مهارت‌های چهارگانه زبانی در آموختن زبان دوم است: نوشتن، خواندن، گفتن، شنیدن. اما از این حجم تبلیغی که خارج شویم، به جهانی پامی گذاریم که در آن، حق این عبارت پر معنا را انبوهی از مهارت‌های ارتباطی وصل شده با زندگی ادا می‌کند: آغاز ارتباط، گفت‌وگو، ذاکره، نوشتن، اِقتاع و متقاعدسازی، فن بیان، تسلط کلامی، نامه‌نگاری، متنوع‌گویی، کلیشه‌گریزی، سؤال کردن، کوتاه‌نویسی، هم‌دردی، ابزارهای ارتباطی، ارائه و اسلایدسازی، مثبت‌گویی، زبان بدن، تکیه کلام‌ها، داستان‌نویسی، (حتی مهارت) شنیدن و تازه، مثل همیشه این جور متن‌ها: «و...».

این مهارت‌ها هر یک به‌نحوی با قوه نطق آدمیزاد مرتبط است؛ اما مهم‌تر از اینکه «زبانی» اند این است که «مهارت» اند و از واژه مهارت دو نسیم می‌وزد: نسیمی خنک و شادی‌بخش که می‌گوید مهارت را می‌شود آموخت، و نسیمی داغ و کلافه‌کننده که می‌گوید مهارت با تمرین و تکرار ساخته می‌شود. دیگر با خود ماست که روی مبارکمان را به‌سوی کدام نسیم بگردانیم.

چون کلاز از کلی‌گویی گریزانم، از همین جا وارد یکی از مهارت‌ها می‌شوم و خیلی سریع به مثال‌زدن می‌رسم تا نکته‌ای کاربردی تقدیم شما عزیزانی کنم که وقت گذاشته‌اید و دارید می‌خوانید. مهارتی که دوست دارم درباره‌اش حرف بزنیم، «پرسیدن» است.

زیرساخت پرسش بر ذهن اثر می‌گذارد. پرسش‌هایی که حافظه را تحریک می‌کنند، با «چه، کدام، کجا، چگونه،

چقدر و...» آغاز می‌شوند و پرسش‌هایی که تفکر را تحریک می‌کنند، با «چرا، مگر، چه می‌شد اگر» مطرح می‌شوند.

سؤال درست درهای زبان مخاطب را باز می‌کند. در حدیث است که: «قلب‌ها بسته‌اند و کلیدش سؤال است.» (غررالحکم، ص ۶۰). فرزندان گرامی می‌پذیرند که گفت‌وگوی زیر دهه سال است که در همه خانه‌های دارای فرزند جریان دارد:

والد: سلام، عزیز دلم.

فرزند: سلام.

والد: چطور می‌گذرد؟ چه خبر؟

فرزند: خوبم، هیچی.

والد: خوب، امروز مدرسه چطور بود؟

فرزند: خوب بود.

والد: چه کارهایی کردید؟ چی یاد گرفتید؟

فرزند: هیچی. مثل هر روز بود.

به‌جای این سؤال‌های ساده و تکراری، پیشنهاد می‌کنیم که این‌ها را بپرسید تا قفل دهان فرزندان باز شود! البته بهتر است این پرسش‌ها و هیچ پرسش دیگری را در بدو ورود فرزندان به منزل مطرح نکنید. بگذارید برسد، لباسش را عوض کند، قدری آرام بگیرد، او را بغل کنید، اگر خوراکی خاصی در کار است دستش بدهید و آن وقت گفت‌وگو را شروع کنید.

راستی، پس از شنیدن پاسخ این پرسش‌ها شروع نکنید به تصحیح افکار و آغاز نصیحت! اگر وعظ و خطابه راه بیندازید، فردا دوباره همان پاسخ تکراری قبلی را خواهید شنید. به‌جای آن می‌توانید گفت‌وگو را با شوخی و خنده پیش ببرید و از خاطره‌های خنده‌دار دوران مدرسه‌خودتان بگویید. خوب دیگر، برویم سراغ پرسش‌های زبان‌گشا:

۱. امروز دوست (فلاتی) چه لباسی پوشیده بود؟

۲. تغذیه چی خوردی (اگر خودش می‌خورد)؟

۳. رنگ تفریح چه بازی‌هایی کردی؟

۴. یک اتفاق خنده‌دار که امروز افتاد، برام بگو. بعد از تو من می‌گم!

۵. امروز کسی بهت مهربونی کرد؟

۶. بهترین کاری که امروز برای کسی کردی چی بود؟

۷. کی باعث شد امروز لبخند بزنی؟

۸. امروز چیز جالبی یاد گرفتی که الان به من هم یادش بدی؟

۹. راه برگشت رو بیشتر دوست داری یا راه رفتن به مدرسه رو؟

۱۰. امروز تغذیه کی از همه بهتر بود؟ چرا؟

۱۱. امروز چی برات از همه سخت‌تر بود؟

۱۲. از یک تا ده، امروز به مدرسه‌ات چه نمره‌ای می‌دی؟ چرا؟

۱۳. اگر مدیر بگه فردا یکی از شاگردای کلاستون معلم بشه، تو چه کسی رو انتخاب می‌کنی؟

۱۴. اگر تو انتخاب شدی برای معلم شدن، چی درس میدی؟

۱۵. امروز کسی روی ناراحتت کرد؟ چطور؟

۱۶. کسی هست که بخوای باهاش دوست بشی، ولی هنوز

نشده باشه؟ چرا نشده؟

۱۷. معلمتون بیشتر از همه روی چه چیزی حساسه؟ گمون می‌کنی چرا؟

۱۸. معلمتون تو رو یاد کی می‌ندازه؟

۱۹. امروز چیز جدیدی راجع به دوست فهمیدی؟ چی؟

۲۰. اگر بیان تو مدرسه‌تون و هنرپیشه انتخاب کنن، فکر می‌کنی کی انتخاب می‌شه؟ چرا؟

این پرسش‌ها معجزه می‌کند. خواهید دید که دهانش به حرف‌زدن می‌افتد و چشمش به برق‌زدن نمی‌خواهم کلاس روان‌شناسی راه بیندازم؛ چون تخصصی در آن ندارم. این پرسش‌ها هم لزوماً علمی و دقیق نیستند و این تکه را مبتنی بر پیامی تلگرامی، از نویسنده‌ای ناشناس، تقدیم کردم. آنچه این پیشنهادها را به «زبان» مرتبط می‌کند، خود پرسیدن است و همین پرسش‌ها. می‌شود این فهرست را ادامه داد و می‌شود متناسب با بستر ارتباطی خانواده، تغییرهای دلخواه در آن‌ها داد. حتی می‌شود محصور کودک نگرانشان و برای دیدارهای عادی بزرگسالانه هم از آن‌ها الگو گرفت. تصور کنید گوشه‌ای را برداشته‌اید و به دوستان زنگ زده‌اید. پس از سلام، به‌جای کلیشه «خوبی؟ چه خبر؟»، به او می‌گویید: -مهناز، امروز دوست داشتی کجای این دنیا باشی و به چه مشغول باشی؟

- به‌نظرت همین الان کیا دارند توی وضعیت دشواری کار می‌کنند تا اوضاع من و تو خوب باشه؟

- آقا، اگه به سؤال بی‌ربط: اگه میوه‌های دنیا قراره محدود بشه به سه تا میوه، انتخاب تو کدوم‌هاسه؟

- رضا، میای بزیم بیرون و سه‌چهار ساعت فقط پیاده‌روی کنیم؟ فقط پیاده‌ها!

- مرضیه‌جون، دوست داشتی من چطور رفیقی برات باشم؟ چون خلاقیت ته ندارد و چون زمینه‌های ارتباطی آدم‌ها نامحدود است، بقیه‌اش را به خودتان وامی‌گذارم و از شما می‌خواهم که همین امروز، اصلاً پس از خواندن همین صفحه، در نخستین ارتباط کلامی‌تان با نخستین آدم اطرافتان، یک پرسش مطرح کنید. خیلی ساده و بدون تحلیل و ترس. نتیجه را ببینید و اگر جالب از آب درآمد، تجربه خود را به ما هم بگویید.

می‌توانید با دفتر

مجله تماس بگیرید و

برای ما بفرستیدش.

امیدوارم من و شما

از دوروبر خودمان

آغاز کنیم و با تقویت

مهارت‌های متنوع

زبانی و با استفاده

از ترفندهای کوچیک

زبانی، زندگی را برای

همدیگر شیرین‌تر و

عمیق‌تر سازیم.

